

وعاظ و جنبش مقاومت تبریز

جواد سخا*، غلامحسین زرگری نژاد، عطاءالله حسنی، سهراب یزدانی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی

واحد علوم و تحقیقات، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۸/۱۹) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۲/۱۰)

Preachers and the Resistance Movement of Tabriz

Javad Sakha*, Gholam-Hossein Zargarinezhad, Ataollah Hasani, Sohrab Yazdani

Ph.D Student in Iran Islamic History at Azad Islamic University, Sciences & Researches Branch,

Prof of History Department at Azad Islamic University, Sciences & Researches Branch,

Associate professor of History Department at Shahid Beheshti University,

Associate professor of History Department at Kharazmi University

Received: (2016/11/09)

Accepted: (2017/02/28)

Abstract

With the beginning of the Constitutional Movement of people in Tabriz, some of its preachers joined the Movement based on some former connections that they had with the reformist elements of the city. The preachers used their abilities and some unique guild privileges so that they were considered among the leaders of Constitutionalism in a short time. Thus, they actively participated in some constitutionalism related issues, the most important of which was forming "Mojahed" military forces. Due to some reasons, these two groups soon found common objectives and interests and became close comrades. Beginning with "lesser Despotism" and the attacks of anti-constitutionalists and the resistance of Mojaheds against them, Preachers, after a short hesitation, hurried to help "Mojaheds" and tried to turn the Resistance Movement from a pure military issue into a multifaceted attempt based on various national elements. Due to their familiarity with religious teachings and their use of preaching abilities, the preachers benefited from their social position among people to motivate people to accompany "Mojaheds" and responded to the religious attacks of the opponents of Constitutionalism. They also actively participated in some staff issues which were necessary for organizing the Resistance Movement. After reviewing the beginning of Constitutionalism Movement in Tabriz, the joining of preachers to the Movement, their role in forming military forces and some other changes, and based on reliable historical sources and research, this study tries to use a descriptive-analytical method to answer the following questions: what causes and reasons made preachers join the Resistance Movement? What subjects and issues did they emphasize in their preaches? The findings of this research reveal that Preachers considered the Resistance Movement as an admirable attempt for reviving constitutionalism. They believed that for this purpose the presence of religious-intellectual forces was necessary along with military forces. In their preaches they focused on faithfulness to the ideals of Constitutionalism, conformity of Constitutionalism and Mojaheds behavior with the religious principles, the opposition of despotism with religious principles and the necessity of development and progress of the country based on the objectives of Constitutionalism. As the most important thing, they focused on encouraging and helping multifaceted resistance against the supporters of Muhammad Ali Shah. This research is a study in the field of local historical studies of Tabriz in one of important periods of contemporary history of Iran.

Keywords: Preachers, Constitutionalism, Tabriz, Mojaheds, Resistance Movement.

چکیده

با شروع حرکت مشروطه‌خواهی مردم تبریز، تعدادی از واعظان آن شهر به آن حرکت تاریخی پیوستند و در ردیف رهبران مشروطیت قرار گرفتند و در بسیاری از مسائل مرتبط با مشروطیت تبریز، حضور مؤثر یافتند که از مهم‌ترین آنها ایجاد نیروی نظامی مجاهد بود. با شروع استبداد صغیر و بورش گسترده مخالفان مشروطیت به تبریز و ایستادگی مجاهدان در برابر آنان، واعظ به یاری مجاهدان شتافتند و در باز پس‌گیری مشروطیت نقشی بسیار مؤثر ایفا نمودند. در این پژوهش کوشش شده است با تکیه بر منابع و تحقیقات معتبر تاریخی و با پیروی از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی، پس از نگاهی گذرا به شروع حرکت مشروطه‌خواهی مردم تبریز، پیوستن واعظ به آن، نقش آنان در ایجاد نیروی نظامی و برخی تحولات دیگر، پاسخی برای این سؤالات به دست آید که: دلایل و عوامل پیوستگی واعظان به جنبش مقاومت چه بود؟ آنان در سخنان خود بر چه موضوعات و محورهایی تأکید داشتند؟ دستاورد پژوهش حاضر حاکی از آن است که واعظ، جنبش مقاومت را کوششی ستودنی برای برپایی دوباره مشروطیت می‌دانستند و باور داشتند که برای تحقق این امر، حضور یک نیروی مذهبی-فکری در کنار نیروی نظامی، امری لازم است. آنان در سخنان خود بر پایبندی به آرمان‌های مشروطیت، هم‌خوانی مشروطیت و رفتار مجاهدان با مبانی شرع، تضاد استبداد با مبانی دینی، ضرورت توسعه و پیشرفت کشور در سایه اهداف مشروطیت و از همه مهم‌تر تشویق و کمک به انجام مقاومت همه جانبه در برابر طرفداران محمدعلی‌شاه تأکید داشتند.

واژه‌های کلیدی: وعاظ، مشروطیت، مجاهدان، تبریز، جنبش مقاومت.

* javadsakha@yahoo.com
zargari53@gmail.com
a_hassani5@yahoo.com
sohrab_yazdani_78@yahoo.com

* نویسنده مسئول

مقدمه

همه جانبه مخالفان مشروطیت، که ترکیبی از نیروهای نظامی محلی و ایلیاتی بودند، قرار گرفت. شدت حملات به اندازه‌ای بود که امید پایداری نمی‌رفت. شرایط تاحد زیادی به سود مهاجمان بود و در این بین سخنان و رفتار برخی از روحانیان متنفذ و قدرتمند تبریز که مشروطیت و الزامات آن را در تضاد کامل با مبانی اسلام می‌دانستند و این را آشکارا بیان می‌داشتند؛ بر دلیری یورشگران می‌افزود. از سوی دیگر مردم تبریز هراسان از چپاول و یغماگری روز افزون مهاجمان، مجاهدان را که در وضعیت نامطلوبی بودند، تحت فشار گذاشته و خواستار تسلیم آنان شدند و بر این امر پا فشاری کردند تا آنجا که سرانجام گروهی از مجاهدان ناچار اسلحه را بر زمین نهادند. در این میان گروه اندک مجاهدان که می‌کوشیدند مانع پیشروی مهاجمان شوند و تا حد ممکن شهر را از گزند آسیب بیشتر پاسداری کنند، روز به روز عرصه را بر خود تنگ‌تر می‌دیدند. در این هنگام کار مقاومت به سخت‌ترین شرایط خود رسیده بود. در این بزنگاه تاریخی که گمان می‌رفت کار مقاومت به پایان خود نزدیک شده است، از یک طرف جان‌فشانی گروه اندکی از مجاهدان و از سوی دیگر پیوستگی و همگرایی و اعاض دلبسته به مشروطیت و آرمان‌های آن با مجاهدان، به جنبش مقاومت جانی تازه بخشید. واعظان کوشیدند، ضمن برانگیختن مردم، به هم‌آوردی با مهاجمان و همراهی با مجاهدان، جنبش مقاومت را به یک مسئله همگانی تبدیل کنند و کوشیدند رفتار مجاهدان را مبنای دینی و ملی ببخشند.

مدتی بعد از برپایی مشروطیت در ایران، اهالی تبریز نیز به صف مشروطه‌خواهان پیوستند. یکی از گروه‌های اجتماعی فعال در این زمینه واعظان بودند که به سرعت در ردیف رهبران مشروطه تبریز قرار گرفتند. واعظان روحانیان رابط بین روحانیان طراز اول و توده مردم بودند. آنان از دانش مذهبی یکسانی برخوردار نبودند و در بین روحانیان بیشترین و نزدیک‌ترین ارتباط را با توده مردم داشتند. کار واعظ بر مبنای یک سنت بسیار دیرین، پند و اندرز دادن به مردم و هدایت آنان به مسیر تقوای الهی بود و می‌کوشیدند از این رهگذر جامعه‌ای بر مبنای آموزه‌های دینی و آرمان‌های مذهبی پدید آورند. آنان طی دوره مشروطیت اول (۱۳۲۶/۱۳۲۴ق - ۱۲۸۷/۱۲۸۵خ) به کارهای سترگی دست یازیدند که از مهم‌ترین آنها، کمک به تشکیل نیروی نظامی مجاهد بود. مجاهدان کسانی از قشرهای متوسط، پیشه‌وران، اعضای اصناف و به طور کلی از فرودستان شهری بودند که داوطلبانه نیروی مسلح ملی مجاهد را تشکیل دادند. اگرچه بخش کوچکی از کل جمعیت کشور را شامل می‌شدند اما توانستند تحولی بزرگ در نظام سیاسی پدید آورده و مشروطیت بر باد رفته را به جامعه باز گردانند. از همان آغاز تشکیل چنین نیرویی، بنا بر پاره‌ای دلایل و عوامل اجتماعی، مذهبی و اقتصادی پیوند ژرف و با دوام میان واعظان و مجاهدان برقرار گردید و آنان یاوران صمیمی یکدیگر در شرایط گوناگون شدند. دو روز پس از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی اول به دستور محمدعلی‌شاه، تبریز مورد یورش

به دست داد.^۱

وعاظ مرتبط با کانون‌های مذکور به دلیل بهره‌مندی از جایگاه مهم مسجد و منبر که موقعیتی تقریباً انحصاری و ممتاز برای آنان فراهم می‌ساخت، امکان بیشترین گفتگو با توده مردم را داشتند و به راحتی می‌توانستند واسطه انتقال مطالب گوناگون به مردم شوند. (فتحی، ۱۳۵۶: ۵۲)

در شعبان ۱۳۲۴ / مهر ۱۲۸۵ اولین حرکت آشکار مشروطه‌خواهی در تبریز با هدایت و سازمان‌دهی نیروهای تحول‌خواه شهر آغاز شد. اما موفقیت و تداوم آن بستگی به حضور مردم داشت. واعظان مشروطه‌خواه بهترین کسانی بودند که می‌توانستند از عهده این کار برآیند زیرا هم با آموزه‌های دینی آشنایی داشته و هم از نفوذ دیرینه در بین مردم برخوردار بودند. در نتیجه وظیفه‌دار بیان انگیزه‌ها و اهداف جنبش برای مردم شدند تا توده مردم را هرچه بیشتر با این حرکت همراه نمایند (همان: ۱۵۳-۱۵۴؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۵۵-۱۵۶). بدین ترتیب وعاظ انقلابی به سرعت

هدف این مقاله بررسی ابعاد گوناگون حضور وعاظ به عنوان یک نیروی تأثیرگذار در جنبش مقاومت تبریز در کنار دیگر نیروهای تأثیرگذار است و اینکه از رهگذر حضور آنان چه دگرگونی در آن حرکت تاریخی سرنوشت‌ساز پدید آمد.

آغاز حرکت مشروطه‌خواهی در تبریز

چند سالی پیش از آغاز حرکت قانون‌خواهی و ضداستبدادی مردم تهران در شوال ۱۳۲۳ / آذر ۱۲۸۴ که فرجام آن برپایی نظام مشروطیت شد؛ در تبریز برخی کانون‌های مخفی توسط عده‌ای از نیروهای تحول‌خواه به وجود آمده بود. هدف مؤسسان آن کانون‌ها، آگاهی بخشی به هم‌شهریان و هم‌وطنان در زمینه‌های علمی، اقتصادی و سیاسی بود (تقی‌زاده، بی‌تا: ۲۷-۳۶؛ همو، ۱۳۴۹: ۳۵۷-۳۵۸؛ قاسمی، ۱۳۷۶: ۸۷-۹۱). اعضای این کانون‌ها در پاره‌ای مواقع با نوشتن و پخش شب‌نامه‌های ضدحکومتی که بیشتر انتقاد از رفتارهای استبدادی محمد علی میرزا و نزدیکانش بود، به فعالیت‌های خود سمت و سوی سیاسی و ضدحکومتی می‌دادند (ناطق، ۱۳۱۴: ۳۳۶؛ یزدانی، ۱۳۸۸: ۲۴). بنابر برخی شواهد و مدارک تاریخی تنی چند از روحانیان تبریز که بیشتر از وعاظ بودند، با آن کانون‌ها پیوستگی داشتند. واعظانی چون میرزا جواد ناطق، میرزا حسین واعظ، میرهاشم دوه‌چی، شیخ سلیم و میرزا علی‌اکبر مجاهد، از زمره آنان بودند (تقی‌زاده، ۱۳۴۹: ۳۷۷-۳۷۸؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۵۱-۱۵۲). به دلیل کمبود مستندات تاریخی به سختی می‌توان از نخستین زمینه‌های آگاهی‌یابی و دلایل پیوستگی آنان به کانون‌های مذکور تصویر روشنی

۱. در مورد دلایل پیوستن واعظان به آن کانون‌ها و اینکه وعاظ با چه زمینه‌های فکری به آن کانون‌ها پیوستند. آگاهی چندانی در اختیار نیست؛ تنها در مورد میرزا حسین‌خان واعظ و میرزا جواد ناطق اطلاعات اندکی در دست داریم که می‌تواند ما را تا حدودی به زمینه‌های تحول فکری آنان رهنمون گردد. سفر به قفقاز و دیدن مظاهر تمدن جدید، دگرگونی‌هایی در اندیشه میرزا حسین‌خان ایجاد کرد؛ میرزا جواد ناطق نیز، برخی از مطالب روزنامه‌های چاپ خارج از کشور را مطالعه می‌کرد و دیدار و صحبت با مدیر روزنامه اختر استانبول هم میرزا جواد را به کلی دگرگون کرد. (رجوع شود به: فتحی، ۲۵۳۶؛ مجتهدی، بی‌تا: ۲۲۵-۲۷۵؛ تقی‌زاده، ۱۳۴۹: ۳۵۷-۳۵۸)

در ردیف رهبران اصلی مشروطیت تبریز قرار گرفتند و نقشی تعیین‌کننده در تحولات بعدی یافتند.

تشکیل نیروی نظامی مجاهد

مردم تبریز با توجه به آشنایی با روحیات محمدعلی میرزا و آگاهی از بی‌علاقگی وی به مشروطیت، از عواقب پادشاهی او برای مشروطه سخت بیمناک بودند. در نتیجه هنگامی که در دنبال شدت گرفتن بیماری مظفرالدین شاه، محمدعلی میرزا در شوال ۱۳۲۴ / آذر ۱۲۸۵، به پایتخت فراخوانده شد، مشروطه‌خواهان تبریز از غیبت او استفاده کرده و پیش از آنکه وی به عنوان شاه تاجگذاری کند، نیروی نظامی مجاهد را پدید آوردند.^۱

هدف از انجام چنین کاری، محافظت از نظام سیاسی جدید بود. نیروی نظامی جدید که عنوان دینی مجاهد بر آن گذاشته شد، برآمده از توده مردم طرفدار مشروطیت بود، مردمی که اصلی‌ترین پایگاه اجتماعی واعظان در بین آنان قرار داشت و عمده‌ترین مخاطبان و اصلی‌ترین حامیان واعظان محسوب می‌شدند. بدین ترتیب به سرعت بین واعظان انقلابی و مجاهدان، اشتراک منافع و مقاصد پدید آمد و از این طریق یاور یکدیگر، در صحنه تحولات مشروطه تبریز شدند.

اوضاع تبریز در آستانه استبداد صغیر

۱. از نخستین کسانی که نقش مؤثری در ایجاد نیروی نظامی مجاهد داشت، میرزا علی‌اکبر واعظ بود که بدین خاطر به میرزا علی‌اکبر مجاهد نامور شد. او عضو انجمن تبریز بود و عضویت مرکز غیبی را نیز داشت. (رجوع شود: جریده ملی / انجمن (۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ قمری)، س ۱، ش ۳۵، ص ۲؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۱۳۴)

با گذشت زمان، بین مشروطه‌خواهان، بر سر برخی مسائل که بیشتر متأثر از تفسیر آنان از مشروطیت و الزامات آن بود، اختلاف نظرهایی بروز کرد و به تدریج ژرفای بیشتری یافت. در این میان، یکی از مسائل اختلاف برانگیز، مربوط به پاره‌ای از رفتارهای واعظان و مجاهدان می‌شد که با گذشت زمان بسیار هم‌سو و هم‌جهت با یکدیگر شده بودند. بعضی از مشروطه‌خواهان آنان را به تندروری متهم می‌کردند و اینکه حاصل رفتار آنان چیزی جز تضعیف مشروطیت و تقویت مخالفان نخواهد بود (میرزا علی ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۱۹۸-۲۰۱)؛ البته واعظان این سخنان را نمی‌پذیرفتند و رفتار خود را منطبق با اهداف مشروطیت و الزامات آن می‌دانستند. در هر صورت، با گذشت زمان، هر اندازه مشروطه‌خواهان دچار اختلاف می‌شدند، اردوگاه مخالفان مشروطیت انسجام بیشتری می‌یافت. به‌ویژه که از دربار نیز اخبار نویدبخشی می‌رسید و موجب دلگرمی بیشتر آنان می‌شد. بدین ترتیب، مخالفان مشروطیت به تدریج از حالت تدافعی خارجی شده و موضع تهاجمی به خود گرفتند. در این میان، دل‌آزردگی و سپس مخالفت آشکار برخی از روحانیان طراز اول تبریز با مشروطیت نیز، بر قوت و قدرت مخالفان می‌افزود و به آنان جرأت می‌داد که تمام مظاهر مشروطیت را مورد لعن و نفرین قرار دهند (وقایع مشروطیت به روایت نامه‌های سید رضا به حاج میرزا آقا فرشی، ۱۳۸۶: ۴۲۱-۴۲۲) و آشکارا مشروطه‌خواهان را مردمانی «بابی» بنامند که درصدد نابودی دین و دولت‌اند (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۱۸۵). این‌گونه سخنان از افراد موجه، توده مردم را در حمایت از مشروطیت، با

پاره‌ای تردیدهای جدی روبه‌رو می‌ساخت.^۱ در این میان بیشتر حملات متوجه واعظان و مجاهدان بود (نامه‌های تبریز از ثقة‌الاسلام به مستشارالدوله در روزگار مشروطه، ۱۳۷۸: ۲۴۲). پس از مدتی مخالفان مشروطیت که طیف وسیعی از مردم عادی تا برخی روحانیان بلندپایه شهر را در برمی‌گرفت، در دو محله شتریان و سرخاب که از پرجمعیت‌ترین محله‌های تبریز بود، گرد آمدند. آنان تجمع خود را «انجمن اسلامی» نامیدند و بدین خاطر به اسلامیه‌نشینان معروف شدند. میرهاشم دوه‌چی، روحانی جوان و با نفوذ محله شتریان و سرخاب، که در آغاز، در صف مشروطه‌خواهان بود، صحنه‌گردان اصلی به حساب می‌آمد و تمام اعتبار خود را بر ضد مشروطیت به‌کار گرفته بود. این زمان هر اندازه اسلامیه‌نشینان سازمان یافته و منسجم بودند، مشروطه‌خواهان آشفته و سرگردان می‌نمودند. انجمن تبریز که می‌بایست ستاد هدایت فکری و عملی مشروطه‌خواهان باشد، عملاً تعطیل شد و زمام امور، بیش از هر زمان دیگر، در اختیار واعظان و

مجاهدان قرار گرفت (روزنامه / انجمن، س ۲، ش ۱۲، ۳۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۶، ص ۲). در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۲ تیر ۱۲۸۷ مجلس شورای ملی، به دستور محمدعلی‌شاه، به توپ بسته شد. دو روز بعد، تلگرافی از سوی وی برای میرهاشم دوه‌چی مخابره شد؛ شاه پیروزمندانه نوشته بود: «... با کمال قدرت فتح کردم ... شما هم با کمال قدرت مشغول دفع مفسدین باشید» (امیرخیزی، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۶). با این فرمان، مخالفان مشروطیت خود را برای یک یورش همه‌جانبه و برچیدن بساط مشروطیت آماده کردند. ترس و اضطراب بر همه جا و همه کس حاکم شده بود. لاجرم هرکس که بیم خطر می‌برد، به فکر حفظ جان خود افتاد؛ عده‌ای گریختند، جمعی مخفی شدند و کسانی نیز به کنسولگری‌های خارجی پناه بردند. مشروطه‌خواهانی که گمان می‌بردند به دلیل اعتبار و شهرت محلی و یا حامیانی که در ساختار قدرت دارند، گزندی به آنان نخواهد رسید، خانه‌نشین شدند و در به روی خود بستند. این‌چنین و به یک‌باره بساط مشروطیت برچیده شد. در این میان، واعظان انقلابی که نیک می‌دانستند مخالفان بسیار زیاد و سرسختی در جمع حامیان محمدعلی شاه دارند و اگر گرفتار آیند، مجازاتی سخت خواهند دید، همانند دیگر مشروطه‌خواهان، درصدد حفظ جان خویش برآمدند. حاج میرزا حسین واعظ به کنسولگری فرانسه پناه برد و میر کریم ناطق و حاجی شیخ علی‌اصغر لیلاوایی و شیخ سلیم پنهان شدند. (کسروی، ۱۳۶۳: ۲ / ۶۷۸؛ امیرخیزی ۱۳۸۸: ۱۱۳)

۱. مهم‌ترین روحانیون تبریز در آن زمان حاجی میرزا جواد مجتهد، حاجی میرزا حسن مجتهد و حاجی میرزا عبدالکریم امام جمعه بودند. آنان بعد از مدتی با مشروطه‌خواهان، به‌خصوص واعظان؛ اختلاف پیدا کردند؛ به‌ویژه پس از حادثه قره چمن. این روحانیان متنفذ تنی چند از واعظان انقلابی را از شهر اخراج کردند اما حمایت مردم و مجاهدان از وعاظ باعث شد خود مجتهدان مجبور به ترک شهر شوند که پس از مدتی، زمینه بازگشت آنان فراهم گشت. آنان ابتدا قول همراهی با مشروطیت دادند ولی سرانجام به مخالفان پیوستند و سپس حکم تکفیر مشروطه‌خواهان را صادر کردند. (رجوع شود به: روزنامه / انجمن، س ۱، ش ۱۱، ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۱-۴ و ش ۷۰، شنبه ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۴؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۲ / ۶۷۸؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۴۲؛ فتوحی، ۱۳۵۲: ۱۳۹)

آغاز حمله مخالفان بر مشروطه‌خواهان و شروع مقاومت

در ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶/۳ تیر ۱۲۸۷ حمله به تبریز شروع شد. نیروی نظامی اسلامیه‌نشینان ترکیبی از نیروی نظامی محلی و نیروی نظامی ایللیاتی بود. به روایت یک شاهد عینی، یورش به اندازه‌ای سهمگین بود که «مردم، امید نیم ساعت» (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۲۱۶) مقاومت نمی‌دادند. باور عمومی این بود که «دیگر فاتحه مجلس و مشروطه خوانده شده است» (امیرخیزی، ۱۳۸۸: ۱۱۲) و به زودی تبریز سرنوشتی همانند دیگر شهرهای ایران پیدا خواهد کرد، اما چنین نشد. علت آن وجود نیروی مجاهد بود که پیش از این بر مبنای یک تجربه تاریخی بیرونی و دریافت واقع‌بینانه از روزگار، برای پاسداری از مشروطیت تأسیس شده بود. در این هنگام، مجاهدان نیز از سردرگمی و آشفتگی رنج می‌بردند. کسانی از آنان، فرصت‌طلبانه به اردوگاه مخالفان پیوستند و کثیری نیز بلا تکلیف مانده بودند (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۴۷۷-۴۷۸) اما نیروی باقیمانده به سرعت بر خود مسلط شدند و تصمیم به مقاومت گرفتند. در رأس نیروی مجاهد، دو فرمانده توانا قرار داشت، ستارخان و باقرخان. اولی محله امیرخیز را سنگر ساخت، و دومی محله خیابان را. پایداری مجاهدان، مهاجمان سرمست از قدرت را، علی‌رغم تعداد زیاد و جنگ‌افزارهای فراوان، زمین‌گیر کرد و مانع از پیشروی آنان شد. هر قدر زمان می‌گذشت، مجاهدان اعتماد به نفس بیشتر می‌یافتند و امید به مقاومت و پیروزی در آنان بیشتر می‌شد. ولی برخلاف آنان، اکثریت تبریزیان بیمناک آینده بودند و نتیجه مقاومت را، با توجه به قدرت مهاجمان،

تنها کشتار و غارت بیشتر می‌دانستند. آنان گمان می‌بردند، اگر سلاح بر زمین گذاشته شود، امنیت به شهر بازمی‌گردد و حملات مهاجمان و یغماگری آنان به پایان می‌رسد. بیم و امید مردم تبریز، معلول دو علت بود:

نخستین علت مربوط به حضور رحیم‌خان چلبیانلو سردار نصرت در تبریز بود. وی، از بزرگترین فرماندهان نیروی نظامی ایللیاتی منطقه، اکنون با نیروی نظامی فراوان وارد تبریز شده بود و به سختی مردم را تهدید می‌کرد.^۱

عامل دوم، پند و اندرزهایی بود که پاختیانف، کنسول روس در تبریز، به مردم می‌داد. وی که آزادانه به همه جا رفت و آمد و با همه کس گفتگو می‌کرد، مردم بی‌دفاع را از فرجام مقاومت سخت می‌هراساند و باب صلح‌طلبی را، به شرط دست کشیدن از مقاومت، گشاده می‌دانست (مه‌دیقلی هدایت، ۱۳۴۳: ۱۷۲؛ امیرخیزی، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۹). شرایط سختی ایجاد شده بود و مردم، بلا تکلیف از اینکه چه رفتاری در پیش گیرند، سرانجام تصمیم به ترک مقاومت گرفتند، آنان مجاهدان محله خیابان را وادار کردند که سلاح بر زمین گذارند (محمدتقی جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۴۱؛ امیرخیزی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). بدین ترتیب روحیه تسلیم شدن بر ساکنان تبریز چیره شد و بر فراز

۱. رحیم‌خان چلبیانلو از بزرگترین فرماندهان عشایری شمال اذربایجان بود. وی پس از چند ناکامی نیروهایش در برابر مجاهدان، خود به تبریز آمد و در منطقه باغ شمال مستقر شد. حضور او مردم تبریز را بسیار نگران کرد. رحیم‌خان از ابتدای ورود شروع به تهدیدهای سخت کرد و خواهان تسلیم ۹۰ نفر از مشروطه‌خواهان شد که در بین آنان چند واعظ معروف نیز وجود داشت. (رجوع شود به: طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۲۱۱)

که به چند نکته توجه شود؛ نخست اینکه، به دلیل نقش بسیار مهم و تعیین کننده‌ای که نیروی نظامی مجاهد در طول جنبش مقاومت بر عهده داشت، [تقریباً توجه و تمرکز تمام ثبت‌کنندگان رویدادها معطوف به رفتار و عملیات مجاهدان بود، در نتیجه فعالیت‌ها و کوشش‌های بسیار مهم برخی نیروهای غیرمجاهد که در آن دوران نقش آفرینی کردند، در سایه نوعی بی‌توجهی غیرعامدانه مورخان قرار گرفت. تا آنجا که علیرغم پاره‌ای اشارات گذرا و بسیار مهم منابع نسبت به حضور برخی افراد غیرنظامی در صحنه تحولات آن روزگار، ترسیم تصویر روشن از کارهای نیروهای غیرنظامی جنبش مقاومت تبریز با دشواری رو به‌رو شد و کمبود اطلاعات تاریخی، امکان تبیین و تحلیل دقیق را تا حدی ناممکن می‌سازد. بدون تردید، از نخستین کسانی که خیلی زود به یاری مجاهدان شتافتند، واعظان بودند؛ اما آن بی‌توجهی غیرعامدانه ثبت‌کنندگان رویدادها که متأثر از دلاوری‌ها و جانفشانی‌های مجاهدان بود، دامن‌گیر نقش واعظان گردید و کار پژوهش را با دشواری رو به‌رو می‌سازد؛ نکته دوم آنکه حضور واعظان در آن بزنگاه تاریخی، یک حضور سازمان یافته، تشکیلاتی و با یک سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده نبود و آنان به عنوان یک گروه متشکل به جنبش مقاومت نپیوستند؛ به بیان دیگر، نه مرکزی بر رفتار آنان نظارت داشت و نه در بین خود از نوعی سلسله مراتب، همانند آنچه مجاهدان داشتند، برخوردار بودند. به طور کلی، نقش آفرینی واعظان در مشروطیت تبریز، به غیر از یک دوره نسبتاً کوتاه روزهای آغازین نهضت، به سرعت به رفتارهای انفرادی تبدیل شد که بر بنیاد تحلیلی بود

بیشتر خانه‌ها بیرق سفید به علامت تسلیم برافراشته گردید «یعنی شهر تسلیم شد» و مردم «فهمیدند که مشروطه موقوف شد و حکمران شهر» اسلامی‌نشینان هستند. (همان: ۱۴۰)

پشیمانی از تسلیم و تصمیم بر پایداری

ساکنان تبریز را گمان آن بود که ترک مقاومت، پایانی بر جنگ و غارت خواهد شد، اما به زودی هر آنچه در آینه تصور داشتند، نقش بر آب گردید. مهاجمان به چیزی غیر از قتل و غارت نمی‌اندیشیدند. آنان، محله باغمیشه را که دور از میدان نبرد بود تا آنجا که توانستند چپاول کردند، چند کارونسرا و بخشی از بازار را به یغما بردند و جمعی از مردم عادی را کشتند (همان: ۱۳۴-۱۳۹). بنابراین مردم تبریز دریافتند، پایداری تنها راه ممکن است، پس روی به سوی مجاهدان آوردند. در این هنگام تنها محله امیر خیز بود که همچنان مقاومت می‌کرد. ستارخان برای روحیه بخشی به اهالی شهر با جمعی هفده نفره به عملیات مهمی دست زد. رفتار او مردم را به شگفتی وا داشت گفتند: «این دیوانه است با هفده نفر می‌خواهد که با این قدر سوار طرف شود» (همان: ۱۴۲-۱۴۳؛ امیرخیزی ۱۳۸۸: ۱۴۹) رفتارستارخان و یارانش دل‌های افسرده را گرمی بخشید. مجاهدان پراکنده، گردوی جمع شدند و جنگ با مهاجمان جان تازه‌ای گرفت و جنبش مقاومت وارد مرحله جدیدی شد.

پیوستن وعاظ به جنبش مقاومت

پیش از پرداختن به بحث حضور وعاظ در جنبش مقاومت و نتایج برآمده از آن، لازم به نظر می‌رسد

ب: وعاظ و ثقة‌الاسلام تبریزی^۱

ثقة‌الاسلام تبریزی، از نخستین روزهای جنبش مشروطه‌خواهی تبریز، به جمع مشروطه‌خواهان پیوست و برای پیشبرد مشروطیت، تلاش فراوانی در حوزه نظر و عمل انجام داد. اما دیری نپائید که رابطه وی با برخی از مشروطه‌خواهان، به‌ویژه واعظان و مجاهدان، به سردی گرایید. از نگاه ثقة‌الاسلام، رفتار و سخنان واعظان مصداق تندروی و افراطی‌گری بود که موجب برهم خوردن سامان اجتماع و بدبینی و موضع‌گیری در برابر مشروطیت می‌شد و کارها را از اصلاح، به تقابل و تنازع می‌کشاند (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۱۹۹-۲۰۱). در مقابل، واعظان انقلابی رفتار مداراجویانه ثقة‌الاسلام را باعث جرأت یافتن بیشتر حامیان استبداد می‌دانستند، که فرجام خوبی برای مشروطیت نخواهد داشت. این نگرش متقابل مبنای رفتار آنان با یکدیگر در طول جنبش مقاومت شد و امکان همکاری آنان را تقریباً غیرممکن ساخت.

که هر کدام از آنان از شرایط موجود داشتند. در طول جنبش مقاومت نیز این شکل از کار و عمل، وجه غالب رفتارشناسی آنان بود؛ نکته سوم به تبیین رابطه واعظان با دیگر نیروهای مؤثر در دوره مورد نظر باز می‌گردد که شناخت آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند موجب تبیین دقیق‌تر رویدادها شود، البته توجه منابع به این مسائل به یک اندازه نیست، بر برخی از آنها روشنایی تاریخی بیشتری پرتو انداخته است و بر پاره‌ای از آنها کمتر. در اینجا به بیان نحوه ارتباط واعظان با مجاهدان، به عنوان اصلی‌ترین رکن جنبش مقاومت، و رابطه آنان با شهید ثقة‌الاسلام تبریزی، که از مهم‌ترین رهبران فکری جنبش مشروطیت تبریز بود، پرداخته می‌شود:

الف: وعاظ و مجاهدان

رابطه نزدیک و صمیمانه وعاظ و مجاهدان از آغاز شکل‌گیری این نیروی نظامی شروع شد. اما تبیین رابطه این دو گروه در طول جنبش مقاومت، با وجود برخی اشارات منابع، به دلیل کمبود داده‌های تاریخی، چندان آسان نیست. آنچه مشخص است، این است که واعظان، یاوران مجاهدان بوده و می‌کوشیدند رفتار آنان را مبنای دینی ببخشند و مردم را به پشتیبانی از آنان تشویق کنند و تلاش داشتند زمینه پیروزی آنها را در تمام ابعاد فراهم کنند ولی نمی‌توان از رابطه آنان با مجاهدان گزارش دقیقی داد و بر مبنای آن به تحلیل پرداخت. اینکه آنان با دو فرمانده مجاهدان، ستارخان و باقرخان، چه تعاملی داشتند، با دیگر مجاهدان چگونه ارتباطی برقرار کردند و برخی سؤالات از این دست، متأسفانه قابل توضیح زیاد و شفاف نیست.

۱. میرزا علی ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۲۷۷-۱۳۳۰ق، از روحانیان بسیار با نفوذ تبریز وی پیش از مشروطیت از نیروهای تحول‌خواه به حساب می‌آمد پس از شروع حرکت مشروطه‌خواهی تبریز علاقه‌مندانه و دلسوزانه به آن پیوست و تا پایان عمر به آن وفادار ماند. آثار چندی در تبیین مبنای مشروطیت به نگارش در آورد. ثقة‌الاسلام می‌کوشید همگرایی بین مشروطه‌خواهان ایجاد کند، از آنچه تندروی نامیده می‌شد سخت بیزار بود و آن را برای مشروطیت زیان‌بار می‌دانست و بر سر این‌گونه مسائل با برخی از مشروطه‌خواهان به ویژه وعاظ و مجاهدان اختلاف پیدا کرد و سرانجام راه خود را از آنان جدا نمود. رجوع شود به: مجموع آثار قلمی ثقة‌الاسلام (۱۳۵۵)، نامه‌ها؛ فتحی، زندگی‌نامه شهید نیک‌نام (۱۳۵۲)

گواهی تاریخ، دستی قوی در آن داشتند، واعظان بودند. مسجد صمصام‌خان که از آغاز حرکت مشروطه‌خواهی مردم تبریز از مهم‌ترین اماکن گرد آمدن واعظان مشروطه‌خواهان بود، اکنون نیز چنین نقشی داشت و بار دیگر شاهد حضور مجدد واعظان مشروطه‌خواه و مردم شد. حاج شیخ علی‌اصغر لیلاوایی، میر کریم ناطق و میرزا حسین واعظ بار دیگر در آنجا به سخنرانی پرداختند و «به نام مشروطه‌خواهی گفتار می‌رانند» (کسروی، ۱۳۶۳: ۲/ ۸۹۲). گفته‌های آنان، در اذهان مردم، به معنی حمایت از مجاهدان بود. واعظان از مردم می‌خواستند و استقامت ورزند، سختی را تحمل کنند و تا رسیدن به نتیجه، صبر داشته باشند که پیروزی با آنان است. آنها می‌کوشیدند تا روح امید و پایداری را در مردم زنده کنند. واعظان می‌گفتند بازگشت مشروطیت و حکومت قانون غیرممکن نیست اما در گروهی مقاومت بیشتر در برابر مستبدان است و آنقدر این مطالب را بازگو کردند، تا سرانجام مردم با صدای بلند و از صمیم دل اعلام داشتند: «ما دست از مشروطیت بر نمی‌داریم.» (ویجویه، ۱۳۸۶: ۱۴۲)

سخنرانان از مردم خواستند تا گفتار خویش را با کردار نیکو کامل کنند. در این زمان رحیم‌خان سردار نصرت در باغ شمال مستقر بود و از آنجا به سختی مردم را تهدید می‌کرد و هراس در دل‌ها می‌انداخت که نتیجه آن وادار شدن مجاهدان محله خیابان به تسلیم شدن بود. بنابراین لازم بود حرکتی انجام شود تا هم یورشگران ضربه شصتی ببینند و هم مردم و مجاهدان دل‌گرم شوند. روز جمعه، ۱۸ جمادی الثانی، چهار روز بعد از استقرار

حوزه‌های نقش‌آفرینی واعظان در طول جنبش مقاومت

در یک دسته‌بندی کلی، نقش و عملکرد واعظان، در طول یازده ماه جنبش مقاومت، را می‌توان در چند عنوان کلی قرار داد:

۱. برانگیختن مردم به شرکت فعال در جنبش مقاومت^۱

با شروع حملات گسترده حامیان محمدعلی‌شاه به تبریز، فضای ناامیدی و تسلیم بر شهر چیره شد، گروهی از مردم پذیرفتند که تنها راه جلوگیری از خونریزی و کشتار بیشتر تسلیم شدن است، اما به زودی آشکار شد که حریف، خیالی دیگر در سر دارد و آن تاراج و یغما بردن از تبریز است، بنابراین مردم به مقاومت پرداختند.

مجاهدان محله امیرخیز، به فرماندهی ستارخان، اصلی‌ترین رکن مقاومت بودند، اما با توجه به فراوانی مهاجمان و تجهیزات نظامی بهتر، مجاهدان امیرخیز در وضعیت نامساعدی قرار داشتند و خیزشی همگانی لازم بود تا هم به آنان روحیه داده شود و هم دشمن مجبور به عقب‌نشینی از بعضی مواضع استراتژیک خود گردد. اما به شور آوردن و برانگیختن مردم در آن شرایط کار ساده‌ای نبود. مهم‌ترین کسانی که توانا به چنین کاری بودند و، به

۱. مشخص نمودن اینکه واعظان انقلابی چه زمانی به جنبش مقاومت پیوستند مشکل می‌نماید؛ نویسنده کتاب «تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز» در شرح وقایع روز «پانزدهم شهر جمادی الثانی ۱۳۲۶» از حضور میرکریم ناطق، که از وعاظ معروف تبریز بود، در مسجد صمصام‌خان که برای برانگیختن مردم به پایداری در برابر مهاجمان وعظ می‌کرد سخن به میان آورده است. اگر آغاز جنبش مقاومت را ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ بدانیم، باید گفت که نخستین آگاهی ما از حضور وعاظ به حدود ۲۰ روز پس از شروع جنبش می‌رسد.

چنین زمینه‌اندیشگی و آگاهی بر جایگاه و پایگاه علمای عتبات در تحولات ایران، مدتی پنهان شد.^۱ پس از آگاهی یافتن از تسلیم شدن مجاهدان کوی خیابان، «علاج حفظ مشروطه و خون مسلمانان» را در آن دید که به هر شکل خود را به نجف برساند و از علمای آنجا «استمداد نموده، علاج واقعه» نماید.^۲ میزان کمک‌خواهی شیخ سلیم از علمای عتبات تنها در صدور چند اعلامیه از طرف آنان، در حمایت از مجاهدان، خلاصه نمی‌شد؛ بلکه وی انتظار داشت تا با یاری علمای نجف بتواند نیروی نظامی برای کمک به مجاهدان فراهم کند. البته پذیرش خواسته او برای علما به راحتی امکان‌پذیر نبود، ولی شیخ سلیم مصرّ بود و سرانجام بعد از «مشاوره زیاد و مجالس عدیده» نظر مراجع مشروطه‌خواه نجف بر آن قرار گرفت که «حاجی سید علی آقای مجتهد تبریزی، برادر حاجی سیف‌العلماء خیابانی» که از شاگردان

رحیم‌خان در باغ شمال و یک روز بعد از تصمیم ستارخان به مقاومت در برابر مهاجمان (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۴)، واعظان به مردم گرد آمده در مسجد گفتند: «در مسجد نشستن و داد و بیداد راه انداختن، رحیم‌خان را ... دور نمی‌کند ... اگر آنچه را می‌گویید سخن قلبی و حقیقی شماست ... برخیزید» تا به جنگ دشمن رویم (امیرخیزی، ۱۳۸۸: ۱۴۲). با شنیدن چنین سخنانی مردم به هیجان آمدند و با شعارهای مذهبی از مسجد بیرون آمدند و «به طرف باغ شمال روانه» شدند و در طی راه، افراد دیگر از مجاهد و عادی به آنان پیوستند. گروهی از مردم مسلح بودند و جمعی بدون سلاح، آنان شعارهای مذهبی سر می‌دادند و به باغ شمال نزدیک می‌شدند، این حرکت چنان بیم و ترسی در دل رحیم‌خان و یارانش انداخت که همگی بدون هیچ‌گونه مقاومت و با شتاب فراوان به محله شتربان عقب نشستند (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۴۵). این پیروزی، مجاهدان و مردم را بسیار امیدوار به مقاومت نمود و راه را برای پیروزی‌های دیگر گشود. این ماجرا نخستین حضور واعظان در جنبش مقاومت تبریز بود.

۲. تلاش در برانگیختن علمای عتبات برای یاری مردم تبریز

از آغاز مشروطیت برخی از علمای عتبات که سرآمد آنان آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین خلیل طهرانی بودند، به حمایت از مشروطیت برخاستند. پشتیبانی آنان از مشروطیت یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت این حرکت بود. در دوران سخت استبداد صغیر نیز حمایت آنان می‌توانست نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت کشور داشته باشد. شیخ سلیم، با

۱. به گفته ثقة‌الاسلام، شیخ سلیم برای در امان ماندن از گزند مخالفان، به کنسولگری روسیه روی آورد، چون پاسخ مثبت نشنید، پنهان شد (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۷۰). باید با این روایت محتاطانه برخورد کرد زیرا همگان می‌دانستند که کنسولگری روسیه نمی‌تواند مکانی امن برای مشروطه‌خواهان باشد، مخصوصاً برای فردی چون شیخ سلیم.

۲. ناله ملت (۱۲ شوال ۱۳۲۶)، سال اول، نمره ۲۵، ص ۳-۴، امیرخیزی، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۰۱. شیخ سلیم اگرچه به عنوان یک واعظ با بیان ساده و عامه‌پسند شناخته می‌شد اما میزان دانش فقهی او اجتهاد بود. وی پیش از این بارها طرف مکاتبه علمای عتبات قرار گرفته بود. همچنین در برخی موارد با بعضی از نمایندگان مجلس شورای ملی که در ردیف علمای مجلس بودند، مکاتبه داشت و برای برون رفت از برخی تنگنای فقهی در تصویب متمم قانون اساسی، راهکارهای فقهی پیشنهاد می‌کرد. (رجوع شود به: روزنامه انجمن (ربیع الاول ۱۳۲۵)، س ۱، ش ۷۱؛ کسروی، ۱۳۳۳: ۱/ ۱۶۱؛ بحران دموکراسی در مجلس اول، خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضل‌علی آقا تبریزی، ۱۳۷۲: ۷۷-۸۸)

مشروطه‌خواهی بود. مخالفان در تهران از «غربت اسلام» (کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۵۰۲) سخن گفتند و اینکه مشروطه چیزی جز «دکانی در مقابل اسلام» (همان: ۵۰۲) و «اشاعه کفر و زندقه» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۱/ ۳۰۵) نیست. در نگاه آنان، تمام مشروطه‌خواهان «بابی و دهری و صوفی» بودند و می‌کوشیدند مردم را از دین اسلام روی‌گردان کنند (حبل‌المتین یومیه، ۲ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵، س ۱، ش ۳۲ و ۶۶). همانند همین حملات به مشروطیت و مشروطه‌خواهان، پس از مدتی در تبریز نیز شروع شد و گسترش یافت. مشروطه‌خواهان «لامذهب» خوانده شدند (وقایع مشروطیت به روایت نامه‌های سید رضا، ۱۳۸۶: ۴۴۲) و بابی لقب گرفتند (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۵: ۲۴۲). اتهامی که بسیار خطرناک بود و به راحتی می‌توانست جان و مال متهمان را دستخوش آسیب‌های جدی نماید. با گذشت زمان، این اتهامات آشکارا و در حضور شنوندگان زیادتری گفته می‌شد و به تدریج تمام مظاهر مشروطیت مورد لعن و نفرین قرار گرفت. بیشتر حملات متوجه شیخ سلیم، میرزا حسین واعظ و مجاهدان بود که در اصل، ستون مشروطیت تبریز را می‌ساختند (نامه‌های تبریز از ثقه‌الاسلام به مستشعرالدوله، ۱۳۷۸: ۲۴۲). از نظر اسلامیه‌نشینان، پانزده محله تبریز «بابی شده‌اند و مال و جان آنان حلال» است (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۵۷). این‌گونه حملات، بخصوص بابی خواندن مشروطه‌خواهان، هنگامی که از جانب برخی روحانیان متنفذ اعلام می‌شد، باور قلبی و ایمانی برای برخی از مردم ایجاد می‌کرد و هنگامی که با

پراوازه آخوند خراسانی بود، با جمعی از طلاب، برای یاری رساندن به مجاهدان روانه آذربایجان شوند. شیخ سلیم را امید آن بود که «با ورود حضرات روح تازه به کالبد اسلام و اسلامیان و مجاهدان فی سبیل الله دمیده شود» و روح و جسم «پلید استبداد و استبدادیان... به مالکان سقر سپرده گردد». متأسفانه از نتیجه فعالیت‌های شیخ سلیم و اینکه سرانجام ماجرا چگونه شد، در منابع سخن روشنی وجود ندارد، تنها می‌دانیم که در جنگ معروف و مهم حکم‌آباد، که در صفر ۱۳۲۷، بین مشروطه‌خواهان و مستبدان روی داد و صمدخان شجاع الدوله فرماندهی نیروهای دولتی را بر عهده داشت، به حضور تنی چند از اعضای «هیئت علمیه نجف که... جزو حرب‌کنندگان بودند» (ناله ملت، ۱۷ صفر ۱۳۲۷، نمره ۴۳: ۴) اشاره شده است که به احتمال زیاد آنان از جمله کسانی بودند که در نتیجه کوشش شیخ سلیم روانه تبریز شده بودند. در این جنگ واعظ معروف، حاج شیخ علی‌اصغر لیل‌وایی نیز شرکت داشت. به درستی معلوم نیست که شیخ سلیم تا چه زمان در نجف ماند و چه موقع به ایران بازگشت اما می‌دانیم که در دوره دوم انجمن تبریز، به عضویت آن برگزیده شد (یوسفی‌نیا، ۱۳۴۹: ۹۳، ۱۴۶-۱۵۰) و در انجمن حضور داشت.

۳. مقابله با تبلیغات اسلامیه‌نشینان و تشریح اهداف مشروطیت

از نخستین روزهای پس از پیروزی مشروطیت در ایران، مخالفان کوشیدند تبلیغات گسترده‌ای علیه مشروطیت و مشروطه‌خواهان سازمان‌دهی کنند که عمده هدف آن، ضد دین نشان دادن مشروطیت و

روحیه غارت‌گری مهاجمان پیوند می‌خورد، سخت خطرناک می‌نمود که نتیجه آن چیزی غیر از قتل و غارت همه جانبه نبود.

مقابله و پاسخ‌گویی به چنین اتهاماتی در آن زمان تنها از عهده واعظان برمی‌آمد. مجاهدان مرد میدان جنگ و نبرد بودند و در مقابله با این موضوع دست‌بسته. بنابراین واعظان به مقابله با اسلامیه‌نشینان برخاستند و منبر بهترین وسیله بود. آنان از بالای منبر اعلام داشتند که ما مسلمان و شیعه هستیم و به همه «ما انزل الله» اقرار و اعتقاد داریم، شیعه اثنی عشری هستیم و بایان را لعن و نفرین می‌کنیم (ویجویه، ۱۳۸۶: ۶۵). وعاظ علمای اسلامیه‌نشین را مورد حمله قرار می‌دادند و رفتار و گفتار آنان را بیرون از چارچوب مبانی اسلام و تشیع می‌خواندند و می‌گفتند شما به جای ترویج دین «فراشبازی‌های درباریان ظالم» گردیده‌اید و با سخنان خود عامل اصلی قتل و غارت مردم هستید. واعظان اعلام داشتند خواسته مستبدان این است که «مشروطه... که عین عدالت و باعث قوام و دوام بنیان دولت و سبب اتحاد و اتفاق دولت و ملت است» از میان برداشته شود. آنان بر اسلامیه‌نشینان بانگ می‌زدند که شما مدعی هستید که «ما حج اسلامیم و در مسند شریعت نشسته‌ایم»، اگر به‌راستی چنین است، «چرا با این ظلام هم‌دست و هم‌زبان و هم‌مشرک» شده‌اید و مال و جان مردم را بر آنان «حلال دانسته‌اید» و غارت اموال مسلمانان را روا می‌دارید، به‌راستی در کدام آیین مسلمانی چنین رفتاری مجاز است؟ (همان: ۶۵-۶۶). واعظان از بالای منبر اعلام می‌داشتند «بعضی از آقایان مستبد، کمر دون همتی خود را به میان زده‌اند که این مشروطه را بر هم بزنند و

به طریق ظلم و استبداد رفتار نمایند» بنابراین به مشروطه‌خواهان تهمت بابی بودن می‌زنند در صورتی که خود به‌خوبی بر نادرست بودن ادعاهای خود آگاه هستند. آنان بسیاری از دستورات اسلام را زیر پا گذاشته و بسیار دنیاطلب گشته و اسیر آرزوهای دنیوی خود شده‌اند.

واعظان مواضع مشروطه‌خواهان را نیز تشریح می‌کردند. آنان دائم از نیکویی‌های مشروطیت برای مردم سخن می‌گفتند و فجایع و زشتی‌های دوران استبداد را یادآوری می‌کردند. آنان می‌گفتند که سخن ما این است که آقایان، ظلم نکنید، ما خواهان آن هستیم که مالکان و مباشران «زیاده از حق خود» از مردم نگیرند. سخن ما این است که مالیاتی که دولت مردان از مردم می‌گیرند، صرف امور شخصی خود و برآوردن حواجی خویش نمایند، بلکه به «سوارها و سربازها و توپچی‌ها بدهند» تا آنان که باید نگهبان کشور باشند مجبور نباشند برای گذران زندگی خود «فعلگی نمایند». مشروطه‌خواهان می‌گویند بیاید در کشور کار تولید کنیم، تا هموطنان ما مجبور نباشند هر سال برای یافتن کار به خارج از کشور رفته و در آنجا به هر نوع خواری تن دهند، بلکه «در مملکت خودمان کار کنند» بهتر است به جای بر باد دادن پول‌ها و حیف و میل اموال، «کارخانجات درست نماییم... مریضخانه و دارالعجزه بنا نماییم». ما مشروطه‌خواهان می‌خواهیم در کشور کاری کنیم که دیگر کسی «دست ظلم و تعدی» بر دیگران دراز نماید. هرکس «حق خود را بشناسد» و از آن تجاوز نکند، مشروطه می‌خواهد برای کودکان فکری کند و شرایطی فراهم آورد که کودکان بتوانند «به مکتب بروند» تا از پرتو آن کشور

۴. شرکت در سازمان‌دهی به امور مقاومت

مبارزه و مسائل مربوط به آن، به سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی و ایجاد تشکیلات منظم که بر امور گوناگون مقاومت نظارت داشته باشد، نیازمند است. در آغاز سخن از این مسائل نبود، گویا در تصور مبارزان، جنگ و نزاع زیاد به درازا نمی‌کشید، اما با گذشت زمان، ضرورت نیاز به سازمان‌دهی و سامان‌دهی امر مقاومت، به شدت احساس شد. برای انجام چنین مهمی، دو نوع مرکز سازمان‌دهی به وجود آمد: یکی «کمیسیون عسگری» که به مثابه ستاد مرکزی عملیات بود و تحت نظارت ستارخان و باقرخان قرار داشت (ناله ملت، ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۲۶: س ۱، ش ۳۵) و دیگر «کمیسیون اعانه» (امیرخیزی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). با گذشت زمان، تأمین هزینه‌های جنگ و نظارت بر آن، به مسئله‌ای بسیار مهم تبدیل شد که غفلت از آن به هیچ روی صلاح نبود و تمام این امور به کمیسیون اعانه واگذار شد. در این کمیسیون تمام محلات مشروطه‌خواه تبریز نماینده داشتند، چند بازرگان معروف و خوشنام عضو آن بودند، و واعظان مشروطه‌خواه نیز در این کمیسیون فعالانه و دلسوزانه فعالیت می‌کردند. مرکز دیگری که مدتی بعد از شروع مقاومت، دوباره فعالیت خود را از سر گرفت، انجمن تبریز بود. انجمن تبریز، از ابتدای شکل‌گیری خود، علیرغم اهمیت فوق‌العاده‌ای که داشت، ترکیب نیروهای ناهمگون بود. اعضای انجمن، بنابر زمینه‌های فکری و موقعیت اجتماعی خود، تلقی گونه‌گون و گاه متعارض از مشروطیت و الزامات آن داشتند و همین مسئله بر موضع‌گیری و رفتارهای آنان بسیار

«صاحب علم و صنعت» شود. مشروطیت در صدد است تا کاری کند که دیگر نیروهای نظامی کشور، اعم از سرباز و توپچی با جامه ژنده و مندرس در خیابان نباشند، بلکه با «لباس‌های نظیف» به انجام کارهای خود بپردازند. واعظان اعلام می‌داشتند اگر بر مستبدان چیره گردیم، قصد داریم در کشور «راه‌ها بسازیم که آیندگان و روندگان به آسانی آمد و شد نمایند». آنان از بالای منبر و با صدای بلند و رسا برای موافق و مخالف می‌گفتند، که ما به این دلیل «طالب مشروطه» هستیم که «اینها را درست نماییم» اما اسلامیه‌نشینان و دیگر مخالفان می‌گویند «ما نمی‌گذاریم این امر مقدس جاری شود» زیرا نفع اسلامیه‌نشینان در این است که شرایط همانند عصر استبداد باشد تا آنان بتوانند امتیازات ناحق خود را حفظ کرده و مردم را از حقوق خود محروم کنند. بنابراین، آنان برخلاف وجدان و شرع «خون ما را حلال و مال ما را تاراج می‌نمایند». به تعبیر واعظان، اسلامیه‌نشینان و دیگر مستبدان، برای رسیدن به اهداف خود، «البته باید ما را متهم» به بابی بودن نمایند. آنان از هیچ‌کس و هیچ چیز شرم نمی‌کنند، بنگرید «چگونه ملت را ضایع و دین مبین را لطمه می‌زنند»، ای کاش چشم بصیرت مردم باز شود تا ببینند، مستبدان «برای منافع شخصی خودشان چه فتنه‌ها و آشوب‌ها در این عالم انداخته‌اند» و چگونه حرص و آز خود را در ظاهر دینداری پنهان نموده تا باورهای دینی مردم را دست‌مایه‌ی زیاده‌خواهی‌های خود سازند (همان: ۱۱۱-۱۱۲). واعظان در این عرصه با تمام توان به رویارویی با اسلامیه‌نشینان رفتند، و در این کار کاملاً موفق شدند و مجاهدان را یاری نمودند.

۱۳۸۶: ۱۱۶). مدتی میرزا حسین واعظ به «نیابت ریاست انجمن» انتخاب شد (روزنامه انجمن، ۴ ذی‌الحجه ۱۳۲۶، س ۳، نمره ۳۰) و دوازده نفر به عضویت انجمن درآمدند. انجمن شش روز در هفته از «دو ساعت از روز گذشته، تا چهار ساعت از شب» رفته، مشغول به رسیدگی به امور جاری بود (امیرخیزی، ۱۳۸۸: ۲۴۴) و توانست کارنامه خوبی از خود به جای گذارد.

۵. شرکت در مذاکره با نیروهای دولتی

در آغاز، حکومت مرکزی گمان می‌کرد نیروهای نظامی محلی و ایلیاتی به سرعت مقاومت مردم تبریز را در هم خواهند شکست؛ اما با به درازا کشیده شدن جنگ، کم‌کم آشکار شد که خیال اولیه آنان گمانی بیش نبوده است و با این شرایط، شاهد پیروزی در آغوش نخواهد آمد. ناگزیر نیروی نظامی قابل ملاحظه‌ای، به فرماندهی عین الدوله، حکمران جدید آذربایجان، روانه تبریز شد. وی در نوزدهم رجب ۱۳۲۶ / بیست و ششم مرداد ۱۲۸۷ به حوالی شهر رسید و اردو زد. در فاصله کوتاهی، محمدولی خان تنکابنی، از سوی محمدعلی‌شاه و با منصب ریاست کل نظام آذربایجان، به عین‌الدوله پیوست و تبریز در وضعیت سختی گرفتار شد. عین‌الدوله در ابتداء قصد داشت مسائل را با گفتگو و تدبیر حل کند. او برای این کار از چند امتیاز برخوردار بود، سال‌های متمادی در تبریز زیسته و آشنایان زیادی در آنجا داشت، خلق و خوی مردم تبریز را می‌شناخت، شاهزاده‌ای بود که در نگاه مردم هیبتی فراوان داشت، مقامات بالای حکمرانی را تجربه کرده بود. مشروطه‌خواهان تبریز، بدون آنکه مبارزه را ترک کنند، به

تأثیر گذاشت تا جایی که در مواقعی آنان را رو در روی یکدیگر قرار داد و به کشاکش سخت با یکدیگر واداشت^۱ که نتیجه آن، در نهایت، انفعال کامل انجمن در روزهای پایانی مشروطیت اول بود. اکنون شرایط دگرگون و سره از ناسره غربال شده بود. بنابراین، تشکیل انجمن که کمک فوق‌العاده‌ای برای مجاهدان بود (کسروی، ۱۳۶۳: ۷/۲)، ضروری و گریزناپذیر می‌نمود و مردم به انجمن، به عنوان «مرجع و ملاذ عمومی» (امیرخیزی، ۱۳۸۸: ۱۵۲) نگاه می‌کردند. ولی برای تشکیل آن، با توجه به اوضاع شهر، برگزاری انتخابات ممکن نبود. پس، برخی از افراد با توجه به جایگاهی که در بین مردم داشتند، بدون انجام انتخابات و با رضایت فرماندهان مجاهد، برگزیده شدند. میرزا حسین واعظ و شیخ علی‌اصغر لیلواوی از جمله برگزیدگان بودند (ویجویه،

۱. یکی از مهم‌ترین رویدادهایی که اعضای انجمن تبریز را به رویاروی آشکار با یکدیگر کشاند، حادثه روستای قره چمن بود. پیش از این حادثه، برای تعیین میزان بهره مالکانه، بین اعضای انجمن اختلاف ایجاد شده بود. بعضی از افراد انجمن که از مالکان بودند، تغییر میزان بهره مالکانه را نمی‌پذیرفتند؛ اما گروهی دیگر اعتقاد داشتند که میزان بهره مالکانه باید به سود روستاییان تغییر کند. اهالی قره چمن با آگاهی از این مسئله و به سفارش بعضی وعاظ عضو انجمن، از پرداخت بهره مالکانه، به شکل سابق، خودداری کردند. کشاکش در گرفت که با حمایت تنی چند از اعضای انجمن و حاج میرزا حسن مجتهد از مالک روستا، نظام‌الملک (حاکم تبریز)، برای تنبیه روستاییان، سوار فرستاد. روستا غارت شد و چند روستایی کشته شدند. شیخ سلیم جانب روستاییان را گرفت و مصراانه‌خواهان تنبیه مأموران شد. مشاجره‌ای بین شیخ سلیم و میرزا حسن مجتهد در گرفت و مجتهد سبلی محکمی به گوش شیخ سلیم نواخت، آن سبلی صدای زیادی کرد تا آنجا که به تبعید میرزا حسن و چند روحانی بلندپایه تبریز منجر شد. (رجوع شود به: روزنامه انجمن، ربیع الاول ۱۳۲۵: س ۱، ش ۶۹: ۳-۱؛ بحران دموکراسی در مجلس اول، ۱۳۷۲: ۷۷۱؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۴۲)

به دیار خود رفتند؛ و مجاهدان و بسیاری از نیروهای مشروطه‌خواه خاموش یا متواری شدند. روس‌ها چند روزی پس از ورود به تبریز، شروع به دخالت نابجا و بی‌دلیل در امور داخلی شهر کردند، خانه‌های مردم را به بهانه داشتن اسلحه مورد تعرض قرار دادند و بنای بدرفتاری با مردم را گذاشتند. سرانجام کاسه صبر مردم لبریز شد و بازار شهر را بستند و در مسجد جامع گرد آمدند. طبق سنت دیرین واعظی برای مردم به سخن گفتن پرداخت، حاج شیخ علی‌اصغر لیلایابی. او اعلام کرد اگر مردم از خود بردباری و متانت نشان می‌دهند، از ترس نیست، زیرا پیش از این شجاعت خود را به اثبات رسانده‌اند. مردم صبوری می‌کنند تا بار دیگر جنگ و خونریزی نشود؛ و از روس‌ها خواسته شد از آزار و اذیت مردم خودداری کنند (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۶/۱۳۹۶) اما روس‌ها، در پاسخ به این سخنان منطقی و واقع‌گرایانه، در ۹ جمادی‌الاول حاج شیخ علی‌اصغر لیلایابی را دستگیر کردند (خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، ۱۳۷۰: ۱۲۴) و بهانه آنها این بود که وی از اهالی قفقاز است و تابع دولت روس (کسروی، ۱۳۶۵: ۴۳). مردم در اعتراض به رفتار روس‌ها در تلگراف‌خانه جمع شدند و با دولت مکاتبه کردند. دولت قول داد که پی‌گیر موضوع شود اما هیچ نتیجه‌ای بر آن قول مترتب نشد. واعظ معروف شهر را در ۱۱ جمادی‌الاول به اردوگاه نظامی روس‌ها بردند و به روسیه فرستادند. کسروی که آن روزها در تبریز بود و از نزدیک رویدادها را مشاهده می‌کرد، پس از توصیف دقیق رفتار و اعمال حاج شیخ علی‌اصغر لیلایابی در دوران

درخواست وی پاسخ مثبت دادند. مذاکرات توسط انجمن تبریز و در هماهنگی کامل با ستارخان و باقرخان انجام گرفت و هیئت‌هایی برای گفتگو فرستاده شد. در تمام آن گفتگوها وعاظ حضوری پررنگ داشتند و در برخی مواقع، هدایت گفتگوها با آنان بود (همان: ۱۵۷-۲۰۰). هرچند در پایان طرفی از مذاکرات بسته نشد و سرانجام همان شد که میرزا حسین واعظ در بالای منبر مسجد صمصام‌خان گفته بود:

«ما چنان تصور می‌کردیم که شاهزاده می‌رسند و غارت ما را پس می‌گیرند و ظالمان را تنبیه می‌نمایند. حال معلوم می‌شود که به احقاق حق نیامده، حاضر است ما را مضمحل و پایمال نمایند.» (ویجویه، ۱۳۸۶: ۱۳۳)

ناگزیر تعیین تکلیف همه چیز به میدان جنگ واگذار شد و در نهایت پیروزی‌های دلچسبی برای مجاهدان و مردم تبریز رقم خورد، همگان معترف شدند که مردم تبریز با مقاومتی که کردند، برندگان آوردگاه مبارزه هستند.

۶. ورود روس‌ها به تبریز و پایان جنبش مقاومت

پس از یازده ماه مقاومت پیروزمندانه مردم تبریز در برابر نیروهای نظامی محلی -ایلیاتی و دولتی، در ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ برابر با ۱۹ اردیبهشت ۱۲۸۸ نیروهای نظامی روس به فرماندهی ژنرال زنارسکی به بهانه مقابله با قحطی در تبریز و حفظ جان اتباع روسیه و دیگر افراد کنسول‌گری‌های خارجی، روانه تبریز شدند (کتاب آبی، ۲/۵۱۵). به دنبال آن عین‌الدوله به تهران بازگشت؛ نیروهای ایلیاتی، سرخوش از اموال فراوانی که تاراج کرده بودند،

عملیات نظامی و نیروی مجاهد ممکن نبود؛ زیرا مخالفان مشروطیت مدت‌ها پیش از اینکه یورش نظامی خود را علیه مشروطه‌خواهان آشکار کنند، حملات دینی - مذهبی خود را علیه آنان شروع کرده بودند. مخالفان مشروطیت می‌کوشیدند در اذهان مردم این باور را بنشانند که مشروطیت و تمام مظاهر آن ضددین و منافع کشور است، مشروطه‌خواهان گروهی بی‌دین و بابی هستند که مقابله با آنان، پاسداری از دین و کشور است. این‌گونه سخنان هم یورش‌گران را جرأت بیشتری می‌داد و هم توده مردم را به دلیل اعتقاد تاریخی که به گویندگان این سخنان داشتند، در همراهی با مقاومت‌کنندگان به تردید می‌انداخت. به باور واعظان، رویارویی با این قبیل مسائل، نیرویی غیر از مجاهد می‌طلبد. آنان خود را مرد میدان این عرصه می‌دانستند و بر این باور بودند که آنان از ویژگی‌های لازم برای تحقق چنین امری در یک جامعه دین باور برخوردارند؛ زیرا با آموزه‌های دینی آشنا بوده، قدرت سخنوری و نفوذ در مردم را دارند و به خوبی می‌توانند احساسات مذهبی مردم را در راه هدف خویش به کار گیرند و از این طریق، حمایت همگانی و همه‌جانبه مردم را در پشتیبانی از جنبش مقاومت و مجاهدان فراهم سازند. در پاسخ به پرسش دوم و بر اساس داده‌های معتبر تاریخی می‌توان گفت واعظان در سخنان خود تاکید فراوان بر دینی بودن مشروطیت و مشروع بودن رفتار مشروطه‌خواهان داشتند؛ بر زیان‌هایی که استبداد در گذشته و حال بر تمام سطوح کشور وارد می‌کرد تاکید می‌نمودند و آن را مانع اصلی توسعه و پیشرفت کشور می‌دانستند و سرانجام اینکه، معتقد بودند که تحقق مشروطیت

جنبش مقاومت و تأثیر سخنان او در مجاهدان و اینکه چگونه آنان را علیه مستبدان برمی‌انگیخت، می‌نویسد:

«اگر راستی را بخواهیم، گناه او کوشش‌های مردانه بود که در راه پیشرفت کار ایران کرده بود. بایستی این‌گونه مردان غیرتمند در ایران نباشند.» (همان: ۴۰-۴۳)

این سخنی درست بود و شواهدی گوناگون می‌توان برای آن از لابه‌لای منابع تاریخی به دست داد. بدین ترتیب جنبش مقاومت تبریز اگرچه توانست برای مردم ایران نتایج نیکویی به جای گذارد، اما خود پایانی غم‌انگیز داشت.

نتیجه‌گیری

این پژوهش بر اساس دو پرسش شکل گرفته است؛ اول اینکه چه علل و عواملی باعث پیوستگی و همگرایی و عاظ با جنبش مقاومت تبریز، که مجاهدان رکن اساسی آن بودند، شد؛ دیگر آنکه واعظان چه نقشی در این حرکت تاریخی داشتند. در پاسخ به پرسش نخست، دو مسئله را باید در کنار همدیگر مورد توجه قرار داد؛ ابتدا اینکه واعظان در جنبش مقاومت چه چیزی می‌دیدند که به حمایت از آن برخاستند و دیگر آنکه آنان چه دریافتی از جایگاه و توانمندی‌های خود داشتند که جنبش مقاومت را نیازمند حضور خود دیدند؟ در نگاه واعظان، جنبش مقاومت، آخرین سنگر بازیابی مشروطیت در محاق رفته بود؛ مشروطیتی که تحقق آن، زمینه‌ساز پیشرفت، توسعه و اجرای عدالت در کشور می‌شد. در نگاه واعظان، اگرچه مجاهدان می‌کوشیدند نگذارند چراغ پرگوهر مشروطیت بمیرد اما خاموش نشدن این چراغ با

باعث ایجاد امنیت، تولید کار، عزت ملی، توسعه و پیشرفت کشور و رفع ظلم و بی عدالتی و... خواهد شد.

در ارزیابی نهایی و بر اساس داده‌های معتبر تاریخی، باید گفت که واعظان به خوبی توانستند از عهده آنچه ادعا می‌کردند، برآیند.

منابع

امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۸۸). *قیام آذربایجان و ستارخان*. تبریز: آیدین.

بحران دموکراسی در مجلس اول؛ خاطرات و نامه‌های میرزا فضلعلی آقا تبریزی (۱۳۷۲). تحقیق غلامحسین میرزا صالح. تهران: طرح نو.

ترکمان، محمد (۱۳۶۲). *رسایل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه‌های شیخ فضل الله نوری*. جلد ۲. تهران: رسا.

تقی‌زاده، سید حسن (بی‌تا). *زندگی طوفانی، خاطرات سید حسن تقی‌زاده*، به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی.

_____ (۱۳۴۹). *مقالات تقی‌زاده*. جلد ۱. به کوشش ایرج افشار. تهران: فرانکلین.

ثقه‌الاسلام تبریزی، میرزا علی (۱۳۵۵). *مجموعه آثار قلمی*. به کوشش نصرت‌الله فتحی. تهران: انجمن آثار ملی.

جورابچی، محمدتقی (۱۳۸۶). *حرفی از هزاران که اندر عبارات آمد*. خاطرات حاج محمدتقی جورابچی. به کوشش علی قیصری. تهران: نشر تاریخ ایران.

خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق (۱۳۷۰). مجموعه چهارم. مشروطیت در آذربایجان. به کوشش ایرج افشار. تهران: طلایه.

روزنامه انجمن، ارگان انجمن ایالتی تبریز. ج ۲ تهران: کتابخانه جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۴.

روزنامه حبل‌المتین یومیه. به مدیریت میرزا حسن

کاشانی. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۸۳.

طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۸۳). *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران*. چاپ دوم. تهران: اقبال.

فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۲). *زندگی نامه شهید نیکنام ثقه‌الاسلام تبریزی*. بی‌جا: نوریانی.

_____ (۱۳۵۶). *سخن‌گویان سه‌گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: بی‌نا.

قاسمی، فرید (۱۳۷۶). «گنجینه فنون» فصلنامه گفتگو. ش ۱۸. زمستان. تهران.

کاتوزیان تهرانی، محمدعلی (۱۳۷۹). *تاریخ انقلاب مشروطیت*. مقدمه ناصر کاتوزیان. تهران: شرکت سهامی انتشار.

کتاب آبی (۱۳۶۳). جلد ۲. به کوشش احمد بشیری. بی‌جا: بی‌نا.

کسروی، احمد (۱۳۶۳). *تاریخ مشروطه ایران*. ج ۲. تهران: امیرکبیر

_____ (۱۳۶۳). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*. تهران: امیرکبیر.

مجتهدی، مهدی (بی‌تا). *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*. به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی. تهران: زرین.

ملکزاده، مهدی (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. کتاب ششم. تهران: علمی.

ناله ملت. به مدیریت میرزا آقا بلوری. تبریز: تلاش. بی‌تا.

نامه‌های تبریز از ثقه‌الاسلام به مستشارالدوله در روزگار مشروطیت (۱۳۷۸). به کوشش ایرج افشار. تهران: فرزانه روز.

وقایع مشروطیت به روایت نامه‌های سید رضا به حاج میرزا آقا فرشی (۱۳۸۶). به کوشش نقی آذرمدقم. تبریز: یاران.

ویجویه، محمدباقر (۱۳۸۶). *بلوای تبریز*. تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی. تهران: امیرکبیر.

- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۴۳). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- یوسف‌نیا، راضیه (۱۳۹۴). *مکاتبات و یادداشت‌های انجمن ایالتی تبریز (در سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۲۹ق)*. تهران: مجلس شورای اسلامی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۸). *مجاهدان مشروطه*. تهران: نشر نی.